

تعمیق اختلافها و درگیریها و ضرورت اتحاد

با ارتجاعی‌ترین محافل امپریالیستی هستند تلاش کرده و می‌کنند تا با تقویت پایه‌های نظام سرمایه‌داری وابسته، ایران را به خوان پیغالی چپاولگران داخلی و خارجی تبدیل کنند. این نیروها، از سوی جناح مخالف، "متهم به طرفداری از سرمایه‌داری" و "مخالفت با مستضعفان" شده و "راستگرا و غرب‌گرا" قلمداد می‌شوند (رسالت ۱۴ مرد ۶۷). جناح "راستگرا و غرب‌گرا"ی پیشگفته نیز بیکار ننشسته و در مقام پاسخ به حملات مخالفانش، آنها را "نیروهای انقلابی" و "انقلابی بنفیه در ص ۲

اختلاف میان سران و دست اندرکاران ج.ا. ابعاد وسیعتر و شکل آشکارتری بخود گرفته است. در پی پذیرش قلعانامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران و اعلام آتش‌بس در جبهه‌های جنگ، مسئله "مرمت ویرانیهای ناشی از جنگ هشت ساله و حل مشکلات گوناگون اقتصادی و اجتماعی موجود، در سرلوحه" سیاست روز رژیم قرار گرفته و زمینه‌ساز بحث‌های گسترده و اختلاف نظرهای جدی در میان مسئولان ج.ا. گردیده است. نیر وهایی که از مواضع کلان سرمایه‌داران و بزرگی مالکان پشتیبانی می‌کنند و خواهان زدوبند

نامه مردم
از گان مرکزی غرب توده ایران

شماره ۲۳۲ دوره هفتم سال پنجم
شنبه ۱۳۶۷/۸/۲۴ بهار ۲۰ رپال

چگونه می‌توان

به صلح پایدار دست یافت؟

صدها میایون انسان در سراسر جهان، در راه صلح و تأمین امنیت بین‌المللی مبارزه می‌کنند. و این تصادفی نیست. در جهان امروز، جنگ، به هر شکل و با هر دامنه، بالقوه می‌تواند به جنگ هسته‌ای مبدل گردد. جنگ هسته‌ای دارای عقاید و نظریات مختلف سیاسی را به این نتیجه می‌رساند که بدون تشکل و انسجام، بدون اتحاد و یگانگی، نمی‌توان به پیروزی در این نبرد نابرابر دست یافت. به همین دلیل در کشورهای گوناگون نیروهای صلح‌طلب اعم از احزاب، گروهها و جمعیت‌های سیاسی و صنفی، نهادهای مذهبی و نیز مذهب‌های سیاسی دست‌به‌دست هم داده‌اند. نتیجه این مبارزه "متحد و مشترک چنانکه می‌دانیم از جمله انعقاد قراردادهای اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده" آمریکا برای از بین بردن دو نوع از موشک‌های حامل کلاهک‌های هسته‌ای بود. بدینسان برای اولین بار مبارزه مشترک و متحد مبارزان راه صلح نه تنها به کاهش بلکه از بین بردن نوعی از سلاح‌های کشتار جمعی منجر گردید.

مردم کشور ما که طی هشت سال جنگ با بزرگترین مصائب و مشکلات در تاریخ نیم قرن اخیر کشور ما رو بر بودند و هستند به اهمیت صلح کاملاً پی‌برده‌اند. اگر جنگ به معنای کشتار جمعی جوانان و نوجوانان و کودکان و ویرانی شهرها و روستاها و موسسات صنعتی است، صلح انسانها را از این پیامدها، ویرانگر جنت نجات می‌دهد. این حقیقتی است که اکثریت مردم کشور ما با گوشت و پوست خود آن را تجربه کرده‌اند. آنچه که در حال حاضر برای ما اهمیت دارد، تأمین تشکل و انسجام نیر وهایی صلح‌خواه صرف‌نظر از وابستگی‌های سیاسی و بیاباورهای مذهبی آنهاست.

امروزه در نتیجه فشار افکار عمومی که طی شش سال اخیر به اشکال مختلف بروز کرده، رژیم خمینی ناکزیر از پذیرش قلعانامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد شده است. هم اکنون در جبهه‌های جنگ بنفیه در ص ۲

اتحادهای اجتماعی

از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم

در ص ۴

برای رهایی زندانیان و مجازات آدمکشان

رایج میان سندیکاهای آدمکشی دارد؟ ما اساساً هیچ فرقی بین گردانندگان ارگانهای سرکوبگر و روسای آنها با جانینان و آدمکشان نمی‌بینیم. به باور ما، این حقیقت نمی‌تواند از دید سازمانهای بین‌المللی پنهان بماند. در اینجا منظور ما در درجه اول سازمان ملل متحد، بویژه کمیسیون حقوق بشر آن است. آیا وظیفه این کمیسیون فقط اعلام تعداد تیرباران شدگان است و پس؟ خانواده‌های زندانیان سیاسی تا کنون نامه‌های گوناگونی خطاب به دبیر کل سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر این سازمان نوشته‌اند. در این نامه‌ها مادران و مسران خواهان اقدامات سریع برای نجات جان عزیزان و نان‌آوران خود شده‌اند. در یکی از این نامه‌ها، خانواده‌های زندانیان سیاسی پس از تشکر از مساعی دبیر کل سازمان ملل متحد در زمینه پایان دادن به جنگ خانمانسوز ایران و عراق، خواستار کمک عملی برای نجات جان زندانیان سیاسی شده بودند. اما، این نامه نیز بی‌پاسخ ماند و در خمیان درج. با استفاده از سکوت سازمان ملل متحد به جنایت خود ادامه دادند.

ژرفای فاجعه‌ای را که در جامعه ما ماجریان دارد می‌توان در نامه‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی و دیگران به‌عیان مشاهده کرد. چنانکه می‌دانیم، در چند ماه اخیر، یعنی پس از آغاز اقدامات جمعی در فراموشخانه‌ها، سران رژیم به قصد ممانعت از "سرخ‌خبر" به خارج، از ملاقات خانواده‌ها با زندانیان سیاسی جلوگیری کردند. در روزهای اخیر فقط به خانواده "زندانیان گوهر دشت اجازه" ملاقات داده شد. در یکی از نامه‌هایی که پس از این ملاقات بدست ما رسیده می‌خوانیم: "کسانی که از ملاقات زندانیان برگشتند به مراتب بیش از گذشته نگران و مضطرب بودند. آنها خبر از اقدامات زیاد می‌دهند... یکی از زندانیان با انکشت روی کف دست خود رقمی نوشت که نمی‌شد تشخیص داد ۴۰۰ است یا ۶۰۰ می‌گویند ۱۰۰ نفر دیگر در خطر اعدام هستند. زندانیان اوین همچنان ممنوع الملاقات هستند. ملاقات در زندان گوهر دشت هم قطع شده است. هفته‌های گذشته عده زیادی از خانواده‌های زندانیان سیاسی اطراف زندان گوهر دشت جمع شدند. جو متشنج بود و همه ناراحت. گرم آبی حالت تقارنات بخود گرفت. می‌گویند مصاحبه‌ری شهری و قولی که درباره "عفو عده‌ای از زندانیان داده، متعاقب این تقارنات بوده است."

بنفیه در ص ۲

بکفرد باید چند نفر را به قتل رساند تا او را جانی و آدمکش بنامند و به پای میز محاکمه بکشانند؟ در کشوری که قانون و موازین حقوقی حکمروایی می‌کند، کشتن یک انسان بیگناه کافی است تا مرتکب راجانی و آدمکش شناخت. آیا این اصل نباید شامل گروهی شود که حاکمیت را بدست گرفته و قانون جنگل را در جامعه مستقر ساخته‌اند؟ منظور ما، بطور مشخص خمینی و همدستان اوست.

نظام "ولایت فقیه" - نظام حاکم بر میهن بلاکشیده "ما با سرشت جهان معاصر در او خرسده" بیستم در تضاد آشکار قرار دارد. این نظام فردی خودکامه و قرون وسطایی هیچگونه قربانی با دمکراسی و انساندوستی نمی‌تواند داشته باشد. تجربه سالهای اخیر، این حقیقت را بگونه‌ای عریان در برابر قضاوت عام، هم در داخل و هم در خارج از کشور، گذارده است. اکنون دیگر همه می‌دانند که بیش از پنجاه میلیون ایرانی فاقد حقوق سیاسی و مدنی هستند. در کشور ما هیچیک از مواد حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد مراعات نمی‌شود. همه سازمانهای بین‌المللی رسمی و غیر رسمی از شیوه‌های رایج آدمکشی در جامعه ما باخبر هستند. مثلاً، چندی پیش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در گزارش ویژه‌ای، نوشت که طی ۱۰ ماه اخیر سال (میلادی) بیش از ۶۷ نفر در ج.ا. تیرباران شده‌اند. البته این رقم بمراتب کمتر از تعداد واقعی تیرباران شدگان است.

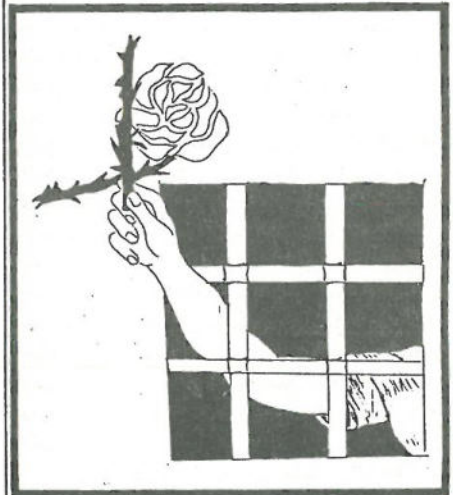
گناه این انسانها چه بود و چه کسانی آنها را بدست جوخه‌های اعدام سپردند؟ اکثریت مطلق هزاران زندانی سیاسی تیرباران شده چه "گناهی" داشته‌اند؟ رژیم برای تیرکشی خود به تراشیدن انواع اتهامها و زدن انواع برجسبها متوسل شده است. اما هیچیک از این اتهامها در هیچ دادگاه صالحی به اثبات نرسیده است. زیرا، در هیچ موردی سند و مدرکی ارائه نگردیده تا صحت و یا عدم صحت آنها مورد بررسی قرار گیرد. بیکانه گناه هزاران قربانی رژیم - دگراندیشی است. سران مرتجع ج.ا. مسئولیت مستقیم این جنایتها را بعهده دارند. آنها جانی و آدمکش هستند.

محاکمه زندانیان سیاسی در باصطلاح دادگاههای شرع بیش از چند دقیقه طول نمی‌کشد. "متهم" نه تنها حق تعیین وکیل مدافع ندارد، بلکه اصولاً از هر گونه حق دفاعی محروم است. دادگاههای شرع نیز شکنجه‌گامهایی برای "گرفتن اعتراف" نبوده و نیست. آیا این شیوه عمل فرقی با شیوه‌های

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"

برای رهایی...

در نامهٔ دیگری از دستور شوشتری، رئیس سازمان زندانها، دربارهٔ سختگیری با خانواده‌های زندانیان سیاسی سخن می‌رود. در نامه گفته می‌شود، زندانیان "شایعه راه می‌اندازند که هر کس توبه نکند طبق دستور امام اعدام می‌شود... بکروز می‌گویند ۶۰ نفر را اعدام کردیم و روز دیگر می‌گویند همه خوب هستند. به یکی می‌گویند دعا کنید که سالم باشد، به دیگری می‌گویند، اگر زنده بودند آنها را می‌دیدید. شرایط وحشتناکی را بوجود آورده‌اند... چنین است شیوهٔ پیکار رژیم با خانوادهٔ زندانیان سیاسی... کلیهٔ زندانیان ایران بجز زندان تبریز "تعطیل" است. زندان تبریز به علت داشتن شرایط وحشتناک که کسی نمی‌تواند نفس بکشد، نیازی به "تعطیل" ندارد. هنوز هم بطور دقیق از داخل زندانها خبری نیست... رفقای گرامی، کارزار تبلیغاتی خارج از کشور می‌تواند موثر باشد..."



آری، پیکار در راه آزادی زندانیان سیاسی و نجات جان آنان در مقیاس گسترده باید ادامه یابد. البته کارزار تبلیغاتی در این زمینه در خارج از کشور اهمیت زیادی دارد و ما باید از همهٔ امکانات برای جلب افکار عمومی و برانگیختن موج جدید اعتراض نسبت به جنایتهای سران رژیم بهره گیریم. تازه این هم کافی نیست. ما، بارها گفته ایم و باز تکرار می‌کنیم برای نجات جان زندانیان سیاسی یعنی اجرای یک وظیفهٔ انسانی بزرگ باید متحد عمل کرد. چرا سازمانها و احزابی که اینهمه از آزادی سخن می‌گویند به فراخوان ما پاسخ نمی‌دهند؟

ما، از همهٔ هواداران حزب در داخل و خارج از کشور می‌خواهیم پیکار در راه آزادی زندانیان سیاسی را بدون وقفه ادامه دهند. این مبارزه تعطیل بردار نیست. باید بسته به شرایط، طرق ویژهٔ کارزار تبلیغاتی را پیدا کرد. در این مورد نسخهٔ از قبل آماده شده ای وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. هسته‌های حزبی در داخل کشور باید مراعات اصول پنهانکاری، دوشادوش خانواده‌های زندانیان سیاسی مبارزه برای رهایی اسیران دربند را سازمان دهند. ما توده ایها در راه رهایی همهٔ زندانیان سیاسی صرف نظر از وابستگی‌های سیاسی و نظری مبارزه می‌کنیم. به همین سبب نیز از همهٔ نیروهای خواهیم تادرسف و احدی به مبارزه برخیزند.

تعمیق اختلافها...

تاما می‌نامد و به تبلیغات گسترده‌ای جهت تضعیف موقعیت مخالفان خود دست می‌زند. در این زمینه سخنان محمد ذاکری، نمایندهٔ قوچان در مجلس شورای اسلامی جالب توجه است. او می‌گوید: "عده‌ای از خدای‌خبر برای از بین بردن انقلاب هر کس را که می‌خواهد برای فقرا و مستمندان کار کنند فورا او را کمونیستی و التقاطی می‌خوانند" (کیهان، ۱۵/۶/۶۷).

اختلاف میان دست اندر کاران رژیم، علیرغم شکل بروز آن در قالب شعارها و عبارات مذهبی، در ماهیت امر نزاع و کشمکش بر سر قدرت بی‌لناز سیاسی و منافع گروهی و اجتماعی است. حکام مرتجع ج.ا. با بهره‌گیری از رهنمود خمینی مبنی بر ضرورت شرکت دادن "مردم" (بخوان: صاحبان سرمایه‌های بزرگ) در کارها و با دستاویز قرار دادن ضرورتی ناشی از مرمت ویرانه‌های جنگ می‌کوشند تا پایه‌های نظام کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی را تحکیم بخشند و به بهانهٔ شکستن حصار انزوای ج.ا. در عرصهٔ بین‌المللی رابطهٔ رژیم با مرتجع‌ترین نیروها در منطقه و جهان را گسترش دهند. آنها برای بازسازی کشور روی وام اتحاصرات امپریالیستی حساب باز کرده‌اند در حالیکه نخست وزیر رژیم می‌گوید: "باید بر... امکانات داخلی تکیه کنیم. معنای تکیه بر منابع داخلی قطع ارتباط با خارج و عدم استفاده از امکانات موجود بین‌المللی نیست. بلکه معنای این سیاست آن است که بدانیم که اگر سرنوشت اقتصاد خود را به شرکتهای عظیم چند ملیتی بین‌المللی جوش بزنیم ما در مقابل عوارض ناشی از این وابستگی قادر به مقاومت نخواهیم بود. کافی است که بی احتیاطی کنیم و در عرض چند سال چند ده میلیارد دلار بدهکار شویم، آنوقت آمریکا به شعارهای اسلامی و سیاسی ماکاری نخواهد داشت چرا که همهٔ اهرمهای لازم برای کنترل انقلاب را در دست خواهد داشت" (اطلاعات، ۵/۷/۶۷).

نیروهای مخالف مالکیت خصوصی بی‌بند و بار بوده و سیاست زد و بند با امپریالیسم جهانی را صلاح نمی‌بینند، خود می‌دانند که بدون پشتیبانی مردم قادر به تحقق اهداف خود نخواهند شد. آنها می‌کوشند به برخی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دست بزنند تا بلکه از حمایت لایه‌های معینی از جامعه برخوردار گردند. نمایندهٔ اصفهان در مجلس شورای اسلامی می‌گوید "بزرگترین عواملی که مردم را از صحنه خارج می‌کند، عدم تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی... است". وی که از روند فرآیندها روگردانی توده‌ها از رژیم هراس دارد هشدار می‌دهد که "اگر فرصت‌ها از دست بدهیم فردا خیلی دیر است" (کیهان، ۲۲/۷/۶۷).

حکام مرتجع رژیم می‌کوشند تا به این اختلافات، که تداوم و تعمیق آن، خطری جدی برای حیات رژیم در بر دارد، نقطهٔ پایان گذارند. خمینی که تا به امروز اساسی‌ترین نقش را در حلقهٔ وحدت میان جناحهای مخالف حاکمیت ایفا کرده است، همچنان سیاست جلوگیری از تشدید اختلاف میان سران رژیم را دنبال می‌کند. او ضمن تاکید به این نکته که "شیاطین دنبال این هستند که ایجاد اختلاف کنند" دست اندر کاران رژیم را به پرهیز از اختلاف و حلقهٔ یکپارچگی صفوف خود فرا می‌خواند. خامنه‌ای، مخالفت با مالکیت خصوصی افسار گسیخته را "شعار پوچ" قلمداد کرده و می‌گوید که نباید "شعارهای پوچ و بی‌معنی مردم را دوپارچه کند... باید میکروب اختلاف را با واکسن آگاهی

دفع کنیم" (کیهان، ۸/۶۷).

بر خلاف ادعای خمینی، اختلافات عمیق و رو به تشدید در درون حاکمیت ج.ا. را "شیاطین" بوجود نیآورده‌اند. این اختلافات ریشه در برخورد، متفاوت به مسائل گروهی اقتصادی و اجتماعی دارد و جل آنها با پند و اندرز خمینی و "واکسن آگاهی" رئیس جمهور غیر ممکن است.

خود دست اندر کاران مرتجع رژیم به عقی اختلافات و خطری که از این بابت حیات رژیم را تهدید می‌کند آگاه هستند و آماده‌اند تا برای برطرف کردن این "خطر" حتی "برادران دینی" خود را از دم تیغ استبداد بگذرانند. روزنامهٔ "رسالت" که مواضع نیروهای پرنفوذ از حاکمیت را تبلیغ می‌کند در مقالهٔ ۱۲ مهر خود می‌نویسد که همهٔ نارسائیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود در کشور ناشی از دو عامل جنگ و "تندروها"، مدعی "ضد سرمایه‌داری و حمایت از محرومین" است. این روزنامه می‌افزاید که با اعلام آتش‌بس در جبهه‌ها و حذف عامل جنگ، یکنانه مانع در راه غلبه بر معضلات کنونی همین "تندروها" هستند که "موج تبلیغاتی عظیمی" برای "ایجاد شکاف و اختلاف" در میان مسئولین ج.ا. بر اه انداخته‌اند. این روزنامه که نسخهٔ "سپردن کارها" به بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران و اخذ وام از اتحاصرات امپریالیستی را برای برون رفت از بحران موجود تجویز می‌کنند، حلقهٔ "تندروها" را نخستین شرط پیشبرد این سیاست ارتجاعی می‌داند و می‌نویسد: "امروز اگر مسئولین کشور برخورد قاطع با عوامل ایجاد ناپسانیها نداشته باشند چنانچه همه نوع امکانات اقتصادی هم فراهم شود نتیجهٔ مطلوب ببار نخواهد آمد."

"وقتی دو دسته و دو خط از مومنین به نزاع با یکدیگر بلکه به قتال و پیکار با هم برخیزند، در آغاز بهم تهمت و افترا بزنند و بعد به شتم و ضرب یکدیگر برداخته و سپس به خطا رانی و وصف آرائی در مقابل هم قد علم کنند، در اینصورت نه اینکه کار مشکل می‌شود، بلکه بهتر آن است که بگوئیم کار از دست خارج می‌گردد... اگر کار به نزاع و تقابل مومن به مومن کشیده شود نه از تاک نشان می‌ماند و نه از تاک نشان". این، نه سخن ما بلکه عین گفتهٔ پرورش، وزیر اسبق آموزش و پرورش است که با هراسی وصف ناپذیر بی‌آمد ناشی از اختلافات فرآیندها در حاکمیت را خاطر نشان می‌سازد.

این واقعیتها بیانگر آن هستند که کشور ما آستان حوادث غیر مترقبه‌ای است. جای تاسف است که در چنین شرایطی سازمانهای سیاسی مخالف رژیم استبدادی حاکم، بخش مهمی از نیروی خود را صرف مسائلی می‌کنند که ارتباطی با مسائل حاد جامعه ندارد و بدین ترتیب مسئلهٔ حیاتی تشکیل جبههٔ واحد را به تاخیر می‌اندازند. این سازمانها با نادیده گرفتن برخی از جهات مهم واقعیتهای عینی جامعه و آرایش نیروهای سیاسی در کشور به طرح شعارهایی می‌پردازند که دامنهٔ جبههٔ واحد ضد رژیم "ولایت فقیه" را محدود می‌کند.

حزب تودهٔ ایران بر آن است که همهٔ نیروهای مخالف استبداد قرون وسطایی حاکم بر کشور یعنی نیروهای، چپ، سازمانها و شخصیتها و جمعیتها، ملی و دمکراتیک و نیروهای سیاسی - مذهبی که هم اکنون در جامعه مبارزه می‌کنند حاضر به قبول رژیم "ولایت فقیه" نبوده و حق آزادی را برای دیگر نیروهای سیاسی به رسمیت می‌شناسند باید در جبههٔ واحد ضد رژیم "ولایت فقیه" گرد آیند و برای راندن دیو استبداد از کشور به مبارزهٔ مشترک دست بزنند.

درنی‌نی‌های زخمت

(برای رحمان)

نه زیر تخته سنگ خزه
در طلسمی که شکسته ای مرادریاب
زندگی را نشانم بده
بر باریکه * برنده * شمشیری آسیمه
که از شکاف دخمه پایه درون می‌نهد



اینک منم گداخته
شمشیرم
پولادم
برسندان خون صیقلم بده

من از غرور تو بر خاسته ام ای روح خجسته
آسمان را نشانم بده



دستم را بگیر ای جنون چشمه
ای هیجان ذره ذره شدن آب
ای آبشار بلند معنی
دستم را بگیر و بادبان را بکش

از این چرخش دو ارگون بازم بدار
زستن را نشانم بده
زستن را نشانم بده
ای روح خجسته، ای حقیقت خون، مرادریاب



بادبان را بکش،
این دانه زخمی را
در کلام خون

نشانک

بازم گدا را ای روح خجسته در شکاف زخمت
درنی‌نی‌های خونی چشمانت مرادریاب
جلال سرفراز
۲۱ خرداد ۱۳۶۲

مرادریاب ای روح خجسته
در فوران خون مرادریاب ای جان چشمه
درنی‌نی‌های زخمت مرادریاب

دستم را بگیر و بادبان را بکش
از این چرخش دو ارگون بازم بدار ای روح خجسته
و در خزه آرام کیسوانت پنهانم کن



من ریشه تلخ توام
ای جرعه شوکران

زال چشمه را نشانم بده
ببستون را بکوکه فرهاد است این
در شیرینی خونت شیرین را نشانم بده

در زنجیره بی انتهای دردت مرا به یاد بیاور
در دستان زخمی ات
در زخمت



در لبخندت
در مهربانی ات

و در غرور سبزت مرا به یاد بیاور ای بهار خزان دیده

چگونه می‌توان...

آتش بس برقرار است، ولی این هنوز به معنای صلح پایدار نیست. علیرغم خوشبینی‌هایی که در اینجا آنگاه ابراز می‌شود، امر مسلم آنست که ما بدون مبارزه * متحد و پیگیر قادر نخواهیم بود در رژیم ایران و عراق را وادار به قبول خواست‌های خلق‌های دو کشور کنیم.

می‌توان پرسید چه باید کرد؟ حزب ما از سال ۱۳۶۱ تا کنون در راه دستیابی به یک صلح عادلانه و پایدار مبارزه کرده است و در آینده نیز به این مبارزه ادامه خواهد داد. پس از تصویب قطعنامه * ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، کمیته * مرکزی حزب توده * ایران با صدور اعلامیه‌ای اجرای مواد قطعنامه * پیشگفته را بهترین راه دستیابی به صلح پایدار تلقی کرد. چرا ما این قطعنامه را تأیید کردیم و به چه علت برای مبارزه در راه صلح اهمیت فوق‌العاده قائل هستیم؟ علت روشن است. حزب توده * ایران در راه سعادت مردم ایران و در درجه * اول زحمتکشان که اکثریت مطلق مردم کشور ما را تشکیل می‌دهند، می‌رزد. جنگ بزرگترین ضربه را به کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان وارد می‌آورد. در شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌تنام بحث پیرامون قطعنامه * ۵۹۸ ارقام زیرین مطرح گردید: جنگ بیش از یک

دل و فعل همه جانبه و عادلانه * مسائل مورد اختلاف که قابل قبول برای هر دو طرف بوده و تضادی با منشور سازمان ملل متحد نداشته باشد، همکاری کنند. ماده * پنج از دیگر کشورها طلب می‌کند تا به هیچ اقدامی که بتواند به روند استقرار صلح لطمه وارد آورد، دست نزنند. ماده * شش به دبیر کل اجازه می‌دهد تا امکان تشکیل ارگان بیطرفی را برای بررسی و تعیین مسئول آغاز جنگ مورد مطالعه قرار داده و گزارش آن را به شورای امنیت بدهد. ماده * هفت قطعنامه در ارتباط با خسارات وارده از جنگ است و ضرورت بازسازی، خرابی‌ها با همکاری بین‌المللی را مورد توجه قرار می‌دهد و از دبیر کل سازمان ملل متحد می‌خواهد تا کارشناسی را مأمور رسیدگی به این مسئله * مهم بکند. در ماده * هشت شورای امنیت از دبیر کل خواسته می‌شود تا از طریق مشورت با ایران و عراق نیز دیگر دولت‌های مناقه تدابیر لازم را جهت تحکیم امنیت و ثبات حوضه * خلیج فارس اتخاذ کند.

ما بر آنیم که اگر مواد مندرج در قطعنامه بدون چون و چرا تحقق یابد، راه برای تأمین صلح در منطقه که خواست مردم همه * کشورهای کرانه * خلیج فارس است، هموار می‌گردد. به این دلیل ما این مواد را به عنوان کار پایه‌ای که نبردهای صلح طلب می‌توانند در مبارزه * مشترک پیرامون آن گرد آیند، تلقی می‌کنیم و از همه * مبارزان راه صلح می‌طلبیم تا این قطعنامه را مورد مطالعه قرار دهند و تا دیر نشده بر ای دستیابی به صلح عادلانه و پایدار در جبهه * واحدی متحد گردند.

می‌بایون کشته برای دو کشور بر جای گذاشته است؛ یک میلیون ایرانی معلول و سیصد هزار معلول عراقی محصول این جنگ ویرانگر است. خسارات مادی وارده را بیش از سیصد میلیارد دلار تخمین می‌زنند.

حزب توده * ایران بنا بر خصلت انسان‌دوستانه * خود نمی‌توانست با ادامه * این فاجعه * بزرگ تاریخی موافق باشد.

مذاکرات صلح میان دو کشور به کندی جریان دارد. برای تسریع در امر گفتگوها باید متحد وارد عرصه * کارزار شد. مبارزه * مشترک بدون برنامه * مشترک امکان پذیر نیست. برنامه * مشترک مبارزان راه صلح در مواد قطعنامه * ۵۹۸ به روشنی فرمول‌بندی شده است. در ماده * یک قطعنامه گفته می‌شود: نخستین گام آتش‌بس فوری و عقب نشینی نیروهای مسلح هر دو کشور به مرزهای بین‌المللی است. ماده * دوم اعزام گروه ناظران سازمان ملل متحد برای تضمین آتش‌بس و نظارت بر روند آن بود که عملی شد. ماده * سوم آزاد کردن و مبادله * اسرای جنگی بلافاصله پس از آتش‌بس را در نظر می‌گیرد. بنابراین آنچه امروز باید در جریان مبارزه به هیئت‌های حاکمه * دو کشور تحمیل شود، عقب نشینی به مرزهای بین‌المللی و مبادله * اسرای جنگی است که در اردگاهها بدور از خانواده‌های خود در شرایط بسیار سخت زندگی می‌کنند. ماده * چهار قطعنامه از ایران و عراق می‌خواهد تا به دبیر کل سازمان ملل متحد در تحقق بخشیدن به قطعنامه و نیز تأمین موفقیت میانجیگری به قصد دستیابی به

درد بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی در بند!

چرخش فلسفی انقلابی و متفکر نامدار روسیه در قرن نوزدهم، نوشت: "فعالیت سیاسی به پیاده روی در خیابان نفسی (خیابان مرکزی شهر سنت پترزبورگ که بسیار عریض، تمیز و سر راست بود) نمی ماند. سیاست علمی پیچیده و ظریف است. این وظیفه احزاب انقلابی طبقه کارگر است که بر اساس مطالعه، بررسی و شناخت خود از روند خاص تکامل اجتماعی در هر کشور، بتوانند اصول عام و بنیادی کمونیسم را با ویژگی مناسبات میان طبقات و احزاب میهنشان انطباق دهند" (۱). مسئولیت مارکسیست-لنینیست ها در هر لحظه مشخص تاریخی، گزیدن آنچه تکتیکها و برنامه های عملی است که با بسیج وسیعترین اقشار و طبقات ممکن علیه نیروهای ارتجاعی، چرخ ترقی اجتماعی را به جلو سوق دهد. مارکس، انگلس و لنین همواره اصرار داشتند که در این راه کمونیستها از تمامی شیوه های شرافتمندانه مبارزه سیاسی استفاده کنند و فعالیت های خود را به چند تاکتیک کهنه شده و بی اثر تکراری محدود نکنند. آثار باقی مانده از کلاس های مارکسیسم-لنینیسم نشانه تلاش پایان ناپذیر آنها جهت یافتن و تکامل بخشیدن تاکتیک های نوینی بود که با شرایط در حال تغییر جامعه همخوان باشد. "محتوای فعالیت ما... می تواند و باید در هر شکلی، اعم از نو و کهنه، نمودار گردد، می تواند و باید جمیع اشکال، یعنی

اتحادهای مختلف اجتماعی نمی تواند وجود داشته باشد" (۸). او در دوران پایانی عمر خویش، پس از مطالعه و بررسی تجربه های چند دهه مبارزاتی جنبش جهانی کمونیستی، نتیجه گرفت که: "پیروزی بر دشمن زورمندتر از خود، تنها در صورتی میسر خواهد بود که حد اعلای نیرو و بکار رود، و از هر شکافی میان دشمنان، هر اندازه هم که کوچک باشد، و از هر تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف و میان گروها و یا انواع مختلف بورژوازی درون هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی، هر اندازه هم که ناچیز باشد، برای بدست آوردن متحد توده ای، حتی متحد موقت، مرده، ناپایدار، مشکوک و مشروط حتما و با نهایت دقت، مواظبت، احتیاط و مهارت استفاده شود. کسی که این نکته را نفهمیده باشد، هیچ چیز از مارکسیسم، و به بلور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است".

با این وجود برخی از سازمانها و جریانهای مختلف چپ مکررا حزب توده ایران را بخاطر طرح و پیشنهاد تشکیل اتحادها، مترقی-اجتماعی به باد انتقاد می گیرند. این گروها به اشکال و بهانه های مختلف ضرورت و امکان تشکیل اتحاد طبقه کارگر با دیگر اقشار اجتماعی را مورد تردید قرار می دهند و گاه اساسا نفی می کنند. تاریخ جنبش انقلابی جهان لبریز از اینگونه

اتحادهای اجتماعی از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم

چپ روی ها است. شاید امروز بتوان از میکل انری کز، دبیر کل سابق سازمان "جنبش چپ انقلابی-جریان ماورا" چپ در شیلی-بعنوان نمونه کلاسیک، اگر چه افراطی، این شیوه تفکر نام برد. او که در اکتبر سال ۱۹۷۴ طی درگیر، مسلحانه خیابانی با مزدوران پینوشه به شهادت رسید، اعتقاد داشت که وحدتی جدی بین پرولتاریا و اقشار میانه نمی تواند وجود داشته باشد، چرا که پایه اقتصادی این اقشار مالکیت خصوصی است، و تاکید می نمود که اتحاد اجتماعی با نیروهای خرده بورژوازی و اصلاح طلبان ناگزیر به کاهش انقلابی گری طبقه کارگر و از دست رفتن وجهه احزاب کارگری منجر می گردد. انری کز، طی مصاحبه ای در ۸ اکتبر سال ۱۹۷۲ از جمله با نقل قول از سن ژوزف، شخصیت برجسته انقلاب بورژوازی فرانسه که می گفت: "آنکس که انقلاب را نیمه تمام می گذارد گور خود را می کند"، گفت: "انجام نه نیمه تمام"، که "تا پایان" انقلاب، برای طبقه کارگر به معنای متحد شدن با هیچکس و زیر ضرب قرار دادن همه طبقات حاکم است. "از آنجاکه این کلام انری کز امروزه به اشکال و درجات مختلف در نشریات چپ نمایان و همچنین برخی نیروهای صادق چپ هموطن ما نیز بازتاب می یابد، بیهوده نخواهد بود اگر از مثالی که خود او بر گزیده است استفاده کنیم و نکاتی کوتاه به سرنوشت سن ژوزف و حزبش در انقلاب فرانسه بیافکنیم.

کارل مارکس که در "دفتر کریستناخ" تجربه تاریخی سن ژوزف و ژاکوبینها را مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرار داد، اعتقاد داشت که این ابداء سازش ناپذیری خیالی ژاکوبینها نبود که موجب پیروزیهای چشمگیر آنان شد، بلکه کاملا برعکس، انقلابیون فرانسوی تنها زمانی موفقیت های خود را بدست آوردند و انقلاب را بجای آوردند، که چه خود مایل بودند یا نبودند چه خود درک می کردند یا نمی کردند در راس اتحادی که بطور عینی شکل گرفته بود قرار داشتند. برنامه عمل ژاکوبینها تا سال ۱۷۹۴ آشکارا انعکاس منافع مشترک ضد فئودالی همه اقشار و گروهای کشور که عملا در "اتحاد" واحد خلق فرانسه علیه فئودالیسم و سلطنت متحد شده بودند، یعنی پرولتاریا، نیمه پرولتاریا، دهقانان، پیشه وران و حتی بورژوازی بود. در نیم دهه آخر قرن هیجدهم رشد و تکامل انقلاب و برقراری مناسبات جدید اجتماعی موجب از هم پاشیدن این "اتحاد" شد. منافع طبقات در حال شکل گیری، و عمدتاً پرولتاریا و بورژوازی، آشکارا رودر روی هم قرار گرفت. طبقات جدید متضاد بودن اهداف خود را درک کردند و برنامه واحد سابق توانایی عمل خود را از دست داد. ژاکوبینها در این لحظه تغییر اوضاع را ارزیابی نکردند، و ضرورت آرایش مجدد نیروها و تشکیل اتحادهای جدید اجتماعی که قادر به پیشبرد انقلاب باشند را درک نکردند. آنان "تا پایان" رفتند و همچنان به برنامه قبلی که دیگر هیچکس را ارضا نمی کرد "وفادار" ماندند. نتیجه تراجیک "انقلابی گری" ژاکوبینها را بی شک همه می دانیم. پایگاه اجتماعی دولت آنها با سرعت کاهش یافت، حکومتشان تصمیم گرفت که همه مخالفان "راست" و "چپ" این "برنامه مقدس" را گردن بزنند، و سرانجام کار به آنجا رسید که در کنار سکوی اعدام میدان "گری" پاریس پشت سر سن ژوزف و روبسییر جز سایه شان کسی باقی نمانده بود.

آری میکل انری کز فقید حق داشت که تاریخ حیات سن ژوزف و دیکتاتوری ژاکوبینها را واقعا آموزنده بداند. اما درس انقلاب بورژوازی فرانسه البته نه "متحد شدن با هیچکس"، که کاملا برعکس ضرورت ایجاد وسیعترین اتحادهای ممکن طبقات و اقشار جامعه علیه ارتجاع است.

نه تنها اشکال نو، بلکه اشکال کهنه را نیز سر ابداء گگون سازد، بر آنها فاشی آید و آنها را تابع خود کند، ولی نه برای آنکه با اشکال کهنه سازگار شود، بلکه برای آنکه بتواند جمیع اشکال را، اعم از نو و کهنه، به سلاح پیروزی کامل و نهائی، قطعی و بازگشت ناپذیر کمونیسم تبدیل کند" (۲). در رابطه با برگزیدن تاکتیکهای درست حزبی، و اولین اصل بسیار مهم دیگری را نیز مکررا یاد آور می شد. او تاکید می کرد که "... مسائل اساسی تاریخی در آخرین تحلیل تنها با نیرو حل می شود" (۳) و "یکانه نیروی واقعی اعمال کننده تغییرات انرژئ انقلابی اکثریت مردم است" (۴). از این رو لنین نتیجه می گرفت که "با پیشاهنگ تنها نمی توان پیروز شد" و توصیه می کرد که خصلت، خط مشی و شیوه های فعالیت سیاسی حزب بر از نوین طبقه کارگر می بایست همواره در جهت بوجود آوردن چنان وضعیتی باشد "که تمام طبقه... که توده های وسیع مردم، موضع حمایت مستقیم از پیشاهنگ و یا حداقل موضع بی طرفی خیر خواهانه و عدم تمایل کامل به حمایت از دشمن او را اتخاذ" (۵) کنند.

با توجه به این آموزهای مارکسیسم-لنینیسم، هیئت سیاسی حزب توده ایران در گزارش خود به پلنوم دیمه ۶۶ کمیته مرکزی خاطر نشان می سازد که "اگر حزب طبقه کارگر نخواهد و تلاش نکند که تمام مظاهر مبارزه علیه رژیم را بررسی، و بر آن اساس برنامه مبارزه خود را تنظیم کند، و از نارضایی های همه اقشار و گروهای اجتماعی بهره گیری، نمی تواند ادعای رهبری طبقه کارگر را داشته باشد، تا چه رسد به رهبری انقلاب و بدست گرفتن حاکمیت". و با توجه به وضعیت موجود در کشور ادامه می دهد: "شاخص های اجتماعی-اقتصادی بیانگر تشدید بحران و درآمیزی مبارزه دمکراتیک عام با مبارزه طبقاتی است. ما هم اکنون شاهد هر چه محدودتر شدن پایه های سیاسی-اجتماعی رژیم هستیم. این بدان معناست که مبارزه در راه خواستهای دمکراتیک عام و همکاری علیه ارتجاع و امپریالیسم در آینده بیش از پیش شدت خواهد یافت. بنابراین هر حزب و سازمان سیاسی باید، برای جلب توده های خلق به مبارزه، استراتژی و تاکتیک دقیق و منطبق با شرایط مشخص تاریخی جامعه را عرضه دارد. این استراتژی و تاکتیک باید چنان تدوین گردد که بتواند نیروهای هر چه بیشتری را بسوی مبارزه در راه سرتگون کردن رژیم جلب کند. چنین برنامه ای نمی تواند و نباید به تامین خواستهای طبقه پیشرو محدود گردد" (۶). بر همین اساس پلنوم تاکتیک فوری و عمده حزب را در شرایط کنونی برگزید و در قلعنامه خود آورد: "پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بر پایه تحلیل دقیق اوضاع کشور، مسئله مبرم اتحادهای گسترده را مورد بررسی قرار داد و بر تشکیل یک جبهه وسیع، متشکل از همه نیروهای طرفدار آزادی و صلح، تاکید کرد. پلنوم تشکیل چنین جبهه ای را بمنظور وسیعتر ساختن پایگاه سیاسی-اجتماعی نیروهای مخالف سیاست رژیم و بسیج طیف هر چه گسترده تری از نیروهای سیاسی برای مبارزه با آن ضرور شد" (۷).

مارکسیسم-لنینیسم به ما می آموزد که مبارزه مشترک توده های خلق جهت تحولات ترقی خواهانه، بصورت نظام پیچیده و متنوعی از اتحادهای مختلف اجتماعی پدید آرمی گردد. نیروهای انقلابی باید با بکارگیری سیاست صحیح هر هر مقبله از رشد اجتماعی جامعه، از چنین اتحادهایی برای دگرگونی جدی تمامی حیات سیاسی کشور استفاده کنند. لنین، طی همان دوران اولیه تشکیل حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نوشت: "هیچ حزب سیاسی بدون

دوری جستن از دیگر نیروهای اجتماعی، می‌خواستند از "خطرات" بهره‌بردارند، نوشت: "چنان شکلی از مبارزه و چنان وضعیت سیاسی که از خطر بدور باشد، هرگز وجود نداشته و نمی‌تواند هم داشته باشد. اگر گزینه انقلابی طبقاتی نداشته باشیم، اگر از جهان بینی روشن علمی برخوردار نباشیم، و در یک کلام اگر در کله‌مان عقل نباشد، آنگاه حتی شرکت در یک اعتصاب هم می‌تواند خطرناک باشد، چرا که ممکن است به "اکونومیس" منجر شود، و شرکت در مبارزه پارلمانی هم خطرناک است چون ممکن است به کند ذهنی بورژوازی منجر شود..." (۱۲). آری دوستان، "تنها کسی می‌تواند از اتحادهای موقت، اگر چه با آدم‌های نامطمئن بترسد، که خود به خویش اطمینان نداشته باشد" (۱۳). توده‌ای‌ها به حقانیت و اصولیت ایدئولوژی و برنامه سیاسی خویش اطمینان دارند، و از این روست که از اتحادهای سیاسی با سایر نیروهای اجتماعی وحشت نمی‌کنند.

حزب توده ایران در سراسر تاریخ زندگی پر فراز و نشیب خود با استواری بر اصول سوسیالیسم علمی متکی بوده است، و آشکارا بودن هیچ‌گونه ابهامی بر این واقعیت تأکید داشته است که اساسی‌ترین منافع خلق تنها با تحولات بنیادی، سوسیالیستی برآورده خواهد شد. ما هرگز این اعتقاد خود را مخفی نکرده‌ایم که اتحادهای مترقی اجتماعی وسیله مبارزه علیه ارتجاع است. اما تلاش در راه دستیابی به آنها خود میدان مبارزه دشواری است. حزب ما همواره ضمن وحدت عمل با نیروهای طبقاتی مختلف به منظور دستیابی به هدف مشترک، به ترویج و تبلیغ ایدئولوژی و برنامه مستقل خود در میان توده‌ها نیز پرداخته، و می‌تواند از تلاش جهت جذب اقشار هر چه وسیعتر خلق به سوی آرمانهای سوسیالیستی خویش خودداری نکرده است.

در راستای متدولوژی پرخورد لنینی است که پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن طرح نظریه "جبهه آزادی و صلح"، در قطعنامه خود تأکید می‌ورزد که "پذیرش هدف جبهه و پیروی از آن بدان معنا نیست که شرکت کنندگان در جبهه حتی یک گام از مواضع و خط مشی سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت خویش عدول کنند، یا در ارزیابی اجتماعی خود به تجدید نظر بپردازند و یا شیوه‌های مبارزاتی خویش را تغییر دهند" (۱۴). به عقیده ما حفظ استقلال سیاسی نیروهای مختلف شرکت کننده در اتحادهای اجتماعی، و وجود مبارزه متقابل ایدئولوژیک، در صورتی که تناسب "وحدت و مبارزه" در داخل جبهه اکتفا رعایت گردد، به پایداری آن آسیبی نخواهد رساند. تجربه جنبش جهانی انقلابی بارها ثابت کرده است که بیان صریح، روش و آشکار مواضع نیروهای تشکیل دهنده اتحادها، در عمل موجب اعتماد متقابل متحدان می‌گردد.

آری، تنها حزبی که سرسختانه به اصول انقلاب پایبند باشد، و بتواند در تمامی اتحادها و سازش‌ها، ممکنه به آرمانهای ایدئولوژیک خود وفادار بماند، خواهد توانست آنگونه که لنین در "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" اظهار داشته است، "نشان خود را بر سیر رویدادها بزند. اما مسلماً از این امر نباید برداشت کرد که حزب طبقه کارگر فوراً به حزب رهبری کننده اتحادهای اجتماعی با بیشترین نفوذ و طرفداری در میان توده‌ها، تبدیل خواهد شد، و فوراً به تحقق برنامه سوسیالیستی خود خواهد پرداخت. تا کنون تعداد بیشمار، از صفحات نشریات و اوراق تبلیغاتی گروه‌های ماورا، چپ صرف سرزنش ما بخاطر این واقع بینی سیاسی مان شده است. این سازمانها با هزار برهان باصلاح تئوریک ما را متهم می‌کنند که با "سازشکاری سیاسی رهبری انقلاب را به بورژوازی می‌فروشیم و فرار سیدن انقلاب سوسیالیستی را به تعویق می‌اندازیم..."

پایخ انگلس به چنین "انقلابیون ناب" بسیار آموزنده است. او نوشت: "کمونیستهای آلمانی (جنبشی که خود انگلس به آن وابسته بود)، کمونیست هستند، زیرا از خلال تمام ایستگاههای میان راه و تمام سازمانهایی که خود موجد آن نیستند، بلکه سیر تکامل تاریخ آنها را پدید می‌آورد، هدف نهایی را به روشنی می‌بینند و پیوسته آن را در مد نظر دارند. این هدف عبارت است از بر انداختن طبقات و بی‌ریزی آنچنان نظام اجتماعی که در آن دیگر جایی برای مالکیت بر زمین و بر هیچیک از وسائل تولید وجود نخواهد داشت. سی و سه بلانکیست (باصلاح خود) کمونیست هستند چه تنها می‌پندارند که چون خودشان می‌خواهند از روی ایستگاههای میان راه و سازش‌ها فرار جهند، دیگر همه کارها بر وفق مراد است و اگر کار در همین امروز "آغاز شود"، فردا زمام حکومت بدست آنان می‌افتد، و پس فردا کمونیسم برقرار خواهد شد. (بلانکیست‌ها) هر کس را که به شیوه آنان، عمل نمی‌کند دیگر کمونیست نمی‌دانند... این چه ساده لوحی کودکانه ایست که اینان ناشکیبایی خویش را برهان تئوریک جلوه می‌دهند" (۱۵). تنها کافی است که در مطالب بالا واژه "توده ایها" را جایگزین "کمونیستهای آلمانی"، و عبارت "متهم سازان ماورا" چپ حزب توده ایران را جایگزین "سی و سه بلانکیست" کنیم، تا ببینیم چگونه این گفتار انگلس پس از گذشت بیش از صد و ده سال از تکرار آن، کماکان برش تئوریک خود را حفظ کرده است.

اکثر سازمانهای چپ گرا که سیاست حزب ما را برای تشکیل اتحادهای مترقی اجتماعی به نقد می‌کنند، اظهار می‌دارند که اندیشه‌های خود را بر اساس رهنمودهای کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم استوار کرده‌اند. اینان بایک دست سپرد دفاع از مارکس و لنین را بر می‌گیرند و با دست دیگر بر ما مشیر می‌کنند که "ضد لنینی و روبریونیست" هستیم. این سازمانها آدمی را به یاد چپ‌روهای آلمانی در اوایل قرن بیستم می‌اندازند که در حالیکه خودزراتنها فرزندان خلف مارکسیسم و "بلشویسم" می‌نامیدند، بر هموطنان پیرو سوسیالیسم علمی خویش فریاد بر می‌آوردند که "... باید هر گونه سازشی را با احزاب دیگر... و هر گونه سیاست مانور و ساخت و پاخت را با قاطعیت تمام مردود شمرده". و این خطابه به این انقلابیون پاسخ می‌داد: "شگفت آور است که این چپها با چنین نظراتی چگونه حکم محکومیت قطعی بلشویسم را صادر نمی‌کنند! زیرا ممکن نیست که چپ‌های آلمانی ندانند که سراسر تاریخ بلشویسم، خواه پیش و خواه پس از انقلاب اکتبر سراسر از موارد مانور، ساخت و پاخت و سازش با احزاب دیگر و از آنجمله با احزاب بورژوازی است!" (۱۶).

بعنوان نمونه در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۲، حتی پیش از آنکه هنوز بلشویسم پدید آمده باشد، هیئت تحریریه "روزنامه ایسکرا" که ارگان حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بود، با نشریه "استرووه" رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی، اتحاد صوری برقرار ساخت؛ از سال ۱۹۰۵ بلشویکیها بطور مستمر از اتحاد طبقه کارگر و دهقانان دفاع می‌کردند، و در عین حال هیچگاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تراریسم سر باز نمی‌زدند؛ در سال ۱۹۰۷ بلشویکیها به هنگام انتخابات مجلس دوما با "سوسیالیست رولوسیونرها" وارد ائتلاف سیاسی شدند؛ در طول سالهای ۱۹۰۲-۱۹۱۲ آنها بارها و گاه طی چند سال باسالی با منشویکیها بطور صوری در یک حزب واحد سوسیال دمکرات کار می‌کردند؛ طی سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷، حزب لنین با "کائوتسکیست‌ها"، منشویکیهای چپ (مارتف) و بعضی "سوسیالیست زولوسیونرها" (امثال چرنوف و ناتانوف) وارد سازش شد، در "سیمروالد" و "کینتال" با آنها در یکجا نشست و بیانیتهای مشترک صادر کرد؛ به هنگام انقلاب اکتبر بلشویکیها با دهقانان و خرده بورژوازی ائتلاف سیاسی بسیار مهمی برقرار ساختند، به "اس ارها" پیشنهاد شرکت در دولت را کردند و برنامه ارضی آنان را تمام و کمال بدون اندک تغییری پذیرفتند...

بدین جهت کاملاً روشن است که چرا وقتی ماورا چپ‌های میهن ما، باصلاح خود در دفاع از "لنینیسم"، حزب توده ایران را مورد حمله قرار می‌دهند که به تجویز سیاست اتحادها می‌پردازد، ما نمی‌توانیم این حملات را بکلی جدی تلقی کنیم.

برخی از نیروهای چپ، ما را همواره بخاطر اینکه حاضریم در راه دستیابی به هدف تاکتیکی مشخص و در شرایط ویژه، حتی با جناحهایی از سرمایه‌داری کشور به فعالیت مشترک بپردازیم، سرزنش می‌کنند، و بانگ اعتراض بر می‌آورند که ما به خطر "حل شدن پرولتاریا در بورژوازی" اعتنایی نداریم. باید گفت که برای ما بسیار جالب خواهد بود اگر قلم فرسایان نشریات "چپ انقلابی" از سطح تهمت بی‌محتوا زدن فراتر روند، و یکبار هم که شده سعی کنند درستی این سرزنش‌ها را از روی متون اسناد و اوراق سیاسی حزب توده ایران ثابت کنند. به هر حال در پاسخ به این "پیروان بی‌چون و چرای لنینیسم" خوب است از خود لنین نقل قول کنیم که نوشت: "سوسیال دموکراسی که زمینه عملش جامعه بورژوازی است، نمی‌تواند بدون آنکه در بعضی موارد با دمکراسی بورژوازی همدوش گام بردارد در سیاست شرکت کند. اختلافی که بین ما و شما در این مورد وجود دارد این است که ما (با ایجاد اتحادهای ترقی خواه اجتماعی) همدوش بورژوازی انقلابی و جمهوری خواه حرکت می‌کنیم بدون آنکه با آن در آمیزیم، ولی شما (با سرزنش این اتحادها) با بورژوازی لیبرال و سلطنت طلب همدوشید، ایضا بدون آنکه با آن در آمیزید. جریان قضیه بر این منوال است" (۱۰).

واقعیت این است که اکنون برای نپل به آزادی واقعی طبقه کارگر ایران، گام ضروری اول براندازی رژیم "ولایت فقیه"، برقراری جمهوری دموکراتیک و تأمین آزادی‌های سیاسی و صلح است. از این رو "ما که نماینده طبقه پیشرو و نماینده یگانه طبقه انقلابی هستیم، که بی‌چون چپ‌های عاری از هر گونه شک و شبهه و بدون نگاه به پشت سر خویش انقلابی است، باید در مقیاس هر چه وسیعتر و با شجاعت و ابتکار هر چه بیشتری وظایف انقلاب دمکراتیک را در برابر تمام توده مردم قرار دهیم" (۱۱). بدیهی است که طبقه کارگر تنها نیروی اجتماعی نیست که در تدارک انقلاب دمکراتیک شرکت می‌کند، و طبیعتاً در جریان آن با طبقات و اقشار اجتماعی گوناگون، منجمله جناحهای معینی از بورژوازی "همدوش" خواهد شد. اما آیا این وحدت عمل برای حزب طراز نوین طبقه کارگر در "حفاظت از خط مستقل پرولتری" "خطر" دارد؟ لنین طی مقاله "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" با طعنی نبشدار در پاسخ به آن "انقلابیونی" که با

“من قانون هستم”

پرسیدگی رژیم “ولایت فقیه” به حدی است که هر تلاشی برای پیرایش چهره آن در عمل به ضد خود بدل می‌شود و به نحوی از انجا گوشه دیگری از منجلاب دستگاه حکومتی را در معرض دید توده‌ها قرار می‌دهد. از جمله اینها جریان دادگاه بنیاد نبوت و مسائل پیرامون آن است. ما تا کنون با استناد به مطالب مطرح شده در این دادگاه درباره عملکرد باندهای مافیائی در جمهوری اسلامی، که برای کسب سودهای میلیونی به هر جنایتی دست می‌زنند، به تفصیل نوشته ایم. مطالبی که در یکی از جلسات اخیر این دادگاه مطرح شده، از نقطه نظر دیگری قابل توجه است و نشان می‌دهد که شکنجه، آدم ربایی، ابراد اتهام جاسوسی و براندازی و... که رژیم به قصد سرکوب نیروهای انقلابی و دگراندیش به وسعت از آنها بهره‌گیری می‌کرد - می‌کند - چه ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته و کار به جایی رسیده که عناصر وابسته به رژیم حتی برای “حل و فصل” اختلافات مالی فیما بین نیز از این ابزارها استفاده می‌کنند.

در روزنامه “کیهان” در گزارش مربوط به ادامه رسیدگی به پرونده بنیاد نبوت اظهارات احمد محمدیان، یکی از شاکیان پرونده، درج شده است. محمدیان طی سخنان خود در دادگاه پس از ذکر شبه‌ای درباره فعالیت‌های اقتصادی خود در بنیاد نبوت - که خود بیانگر بازار شام چپاول و غارت در جمهوری اسلامی است - به ماجرای ربوده و شکنجه شدنش توسط برخی افراد می‌پردازد. جالب است که در روزنامه “کیهان” فقط نام یکی از شکنجه‌کنندگان - صمدیان - به عنوان متهم طرح می‌شود ولی بقیه آنها در روزنامه با سه نقطه معرفی می‌شوند. بی‌شک کسانی که مسئولیت اصلی را در دزدی‌ها و نیز ماجرای مزبور داشته‌اند، بموقع خود را کنار کشیده‌اند و برای اینکه در سایه بمانند افرادی مانند صمدیان را قربانی کرده‌اند.

طبق گفته‌های احمد محمدیان پس از تعطیل بنیاد بین او و هم‌انها - شکنجه‌کنندگان - اختلافاتی بر سر مسائل مالی بروز می‌کند. آنان از محمدیان می‌خواسته‌اند تا تمام وجوهی را که پس از تعطیل بنیاد در اختیار وی باقی مانده تحویل بگیرند و چون با استنکاف وی مواجه می‌شوند به زور متوسل می‌گردند.

محمدیان می‌گوید: “یک روز صبح ساعت ۵ به

همراه ۷ نفر از دیوار منزل من آمدند داخل خانه در اطاق خواب مرا زدند. هم‌سرم بیدار شده و می‌بیند شخصی پشت در ایستاده با ترس من را بیدار کرد و گفت احمد دزد آمده. من هراسان در راه باز کردم دیدم... بایکی از دوستانش پشت در هستند. لباس پوشیدم آدم پائین. چند نفر دیگر هم در حال قدم زدن در راهروی خانه بودند. شخص مزبور سی‌مقال طلای بنده را نیز از خانه برداشت و رفتیم دفترش” (کیهان ۶۷/۷/۲۰).

وی در ادامه پس از برخی توضیحات اضافه می‌کند: “... بعد که در روزنامه‌ها مطرح شد هر کس شکایتی از بنیاد دارد بیاید بکنند من به آقای... گفتم شکایت بکنیم. ایشان گفتند من خودم قانون هستم و تو باید پول را به من بدهی...”

و پس از اینکه با مقاومت وی روبرو می‌شوند: “... مرا سوار یک ماشین آریا کردند و بردند و مدت ۱۷ روزم در ورآمین شکنجه دادند و کتک زدند و روز آخر در خیابان سیدخندان از دست ایشان گریختم”.

رئیس دادگاه در جریان رسیدگی به پرونده خطاب به صمدیان - متهم به شکنجه - که اظهارات شاکتی را دایر بر ربودن و شکنجه وی رد می‌کند، می‌گوید: “پس چرا شادان اداره آگاهی به ربودن محمدیان و بردن ایشان به ورآمین اقرار کرده‌اید؟ متهم پاسخ داد: کابل و شلاق با گوشت مناسبتی ندارد. اگر در آن لحظات قتل صد نفر آدم راهم به گردن من می‌انداختند، بنده امضا می‌کردم”.

در بخش دیگری از جلسه دادگاه وکیل مدافع موسوی به رد اتهام جاسوسی و سیاسی که به موکل وی وارد شده، می‌پردازد و می‌گوید: “ضمناً به عرض می‌رساند: در میان مجلدات پرونده ۲ مجلد در دادسرای انقلاب مستقر در اوین تنظیم گردیده که حاوی صورت جلسات بازجویی‌های متعدد از موکل می‌باشد. یک قسمت اتهام جاسوسی و سیاسی است و قسمت دیگر فساد اخلاق و... که دادسرای انقلاب از خود سلب صلاحیت نموده...” (همانجا).

بر اساس آنچه از اظهارات وکیل مدافع استنباط می‌گردد، عده‌ای از مقامات صاحب نفوذ به شیوه رایج در جمهوری اسلامی موسوی را به جاسوسی و فعالیت براندازی متهم کرده‌اند تا او را تحت

فشار قرار دهند و تنها زمانی حاضر شده‌اند پرونده را مختومه اعلام کنند که تضمین‌های لازم را برای عدم طرح نامشان از سوی وی دریافت کرده‌اند.

تا کنون چند نفر از پاکباخته‌ترین فرزندان میهن به همین شیوه‌ها، بی هیچ اثر و نشانی توسط جانورانی از قبیل آقای “سه نقطه” به شهادت رسیده‌اند؟

این دیکتر گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یا غفوبین المللی نیست که رژیم آن را “توطئه” استکبار جهانی “بنامد، بلکه اظهارات کسانی است که در بنیادهای “مکتبی” وابسته به دستگاه حکومتی “کار” می‌کرده‌اند. باید از آقایانی که ایران را آزادترین کشور جهان می‌نامند پرسید: چه کسانی به چنین گرگ‌هایی اجازه داده‌اند تا خود را “قانون” بنامند. ری شهری جلد در کشوری که صاحب منصبان آن هر گاه اراده کنند و هر وقت منافعشان ایجاب کند، هر کسی را به جاسوسی و براندازی متهم می‌کنند، از کدام آزادی و قانون دم می‌زنند؟

جاوید باد خاطره تابناک

شهیدان راه آزادی، استقلال،

عدالت اجتماعی و صلح!



به کجای این شب تیره بیاویزم قبا ی ژنده خود را ؟

نیما یوشیج

منابع

- ۱- و. ا. لنین، مجموعه آثار، به زبان روسی، ج ۴۱، ص ۷۴
- ۲- و. ا. لنین، منتخب آثار، به زبان فارسی، ج ۱۰، ص ۲۳۴
- ۳- و. ا. لنین، مجموعه آثار، به زبان روسی، ج ۱۰، ص ۲۱۲
- ۴- و. ا. لنین، مجموعه آثار، به زبان روسی، ج ۲۰، ص ۲۸۲
- ۵- و. ا. لنین، مجموعه آثار، به زبان روسی، ج ۴۱، ص ۷۷ و ۷۸
- ۶- نامه مردم، شماره ۱۱۳، ص ۸
- ۷- نامه مردم، شماره ۱۹۴، ص ۲
- ۸- و. ا. لنین، مجموعه آثار به زبان روسی، ج ۶، ص ۱۶
- ۹- و. ا. لنین، منتخب آثار به زبان فارسی، ج ۱۰، ص ۱۹۴
- ۱۰- و. ا. لنین، منتخب آثار به زبان فارسی، ج ۴۱، ص ۴۲-۴۱
- ۱۱- و. ا. لنین، منتخب آثار به زبان فارسی، ج ۲، ص ۱۲
- ۱۲- و. ا. لنین، مجموعه آثار به زبان روسی، ج ۱۰، ص ۲۸
- ۱۳- و. ا. لنین، مجموعه آثار به زبان روسی، ج ۶، ص ۱۶
- ۱۴- نامه مردم، شماره ۱۹۴، ص ۲
- ۱۵- ف. اتکلس، “برنامه” کومونارهای بلانکیست، نشریه وللکستات، شماره ۷۲

حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و پیرو سوسیالیسم عامی است. حزب ما همواره بدون هیچگونه شبه‌ای اعلام داشته است که حل اساسی‌ترین معضلات اجتماعی کشور تنها با پیروزی انقلاب سوسیالیستی، و پایان بخشیدن به مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان امکان پذیر خواهد بود. اما امروز ما با درک این حقیقت که رژیم جمهوری اسلامی یکی از سبیه‌ترین، و پلرندترین دوران تاریخ میهنمان را به مردم کشور تحمیل کرده است، و واقعه بینانه تأکید می‌کنیم که بر ای نزدیکتر کردن آزادی واقعی طبقه کارگر ایران، راهی جز برقراری آزادیهای سیاسی و صلح، راهی جز سرنگونی رژیم نکیبت بارو ارتجاعی “ولایت فقیه” وجود ندارد. در این راه ما وظیفه خود می‌دانیم که با حفظ کامل استقلال سیاسی و ایدئولوژیک خویش، از هر گونه تاکتیک شرافتمندانه‌ای، منجمله ایجاد هر نوع اتحاد اجتماعی با نیروهایی که در هر زمینه و در هر مقطع از این روند انقلابی با ما هم‌دوشند، بهره‌جوییم. آری اینچنین است خط مشی حزب توده ایران، که بر اساس مارکسیسم-لنینیسم استوار گشته است.

دهن کجی رئیس مجلس به مجلس شورای اسلامی

نظر افراد صلاحیت دار ارتش و سپاه باشد. اما مشاهده می شود که رفسنجانی - جانشین فرمانده * کل قوا سب و جدی که بعثت مقام و موقعیت کنونی خود امکان جستجو و یافتن افراد کارداران و کارشناس را از میان نگذارد و تنها دارای تصوراتی مبهم و کلی از امکانات جنگ افزارهای امروزی است بعنوان مشاور خویش بر میگزیند. آیا جز اینست که انگیزه * این ترجیح بلامرغ دادن امکان غارت کردن "بیت المال" به گروهای مافیائی است که بر سپاه پاسداران تسلط دارند؟

هادی غفاری در توضیحات خود پیرامون بخشی از دزدیهای کلان در وزارت سپاه پاسداران که در روزنامه های مجاز بازنهتاب یافت و ما هم در مقاله ای زیر عنوان "وزارت سپاه پاسداران یا وزارت دزدان سرگردن" جملاتی از آن را نقل کردیم، ضمناً گفته بود هیئت هایی که بر ای خرید اسلحه و مهمات به خارج می رفتند، گاه از فروشندگی می خواستند که قیمت آنها را تا چهل برابر گرانتر حساب کنند، و وقتی با حیرت و وحشت او رو بر می شدند می گفتند: تتران نباش، اینها (گردانندگان جمهوری اسلامی) تمامشان احمقند و کسی نیست که این موضوع را بفهمد...

البته با اطمینان خاطر باید گفت که در این سو* استفاده های باور نکردنی از دارائی منی، "حماقت" کوچکتری نقشی نداشته است. همه دزدان و دستیارانشان، چه کسانی که به مأموریت خارج می رفتند و اسلحه می خریدند، چه کسانی که چشم خود را می بستند و سهم خود را دریافت می کردند و چه کسانی که زلفه ها و انبارهای مهمات را به آتش می کشیدند تا مدارک دزدی را ناپود سازند، همگی خوب می دانسته اند چه می کنند.

در پایان باید یادآور شد، هادی غفاری در سخنرانی حساب شده * خود در مجلس با را از مرز لازم فراتر نهد و گفت توضیح بیشتر را به گزارش می رسد که رفسنجانی پس از خواندن آن گزارش تصمیم گرفته است این دزد مار خورده و افعی شده * "مکتبی" را برای استفاده از "تجربیات" و "آگاهیهایش" دوباره کنار دست خود بنشاند تا بتواند مایه * "برکت" برای خود و اطرافیانش باشد. پس رفسنجانی دانسته و آگاهانه دست به این انتصاب زده است.

* *

زندانها پکشد.

- کمیته جی ها شبانه راه های ورودی محله جمشید را دیوار کشیدند، سپس با پولدوزر خانه ها را پر سر مردم خراب کردند. در چریان این حمله دمنشانه مشت معناد و فریب خورده که خود قربانیان نظام سرمایه داری حاکمند عملاً در سرتاسر تهران پخش شدند و گروه زیادی از مردم زحمتکش و کاسب های جزء هستی خود را از دست دادند.

- ری شهری در یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد: "متأسفانه اعتیاد و فحشا بعد از انقلاب به سه پراپر رسیده". مردم می پرسند: آیا با خراب کردن یک محله جلوی رشد اعتیاد و فحشا که نتیجه سیاست خود رژیم است گرفته خواهد شد؟

رفسنجانی، رئیس مجلس و جانشین فرمانده * کل قوا، محسن رفیق دوست، وزیر پیشین سپاه پاسداران را به سمت دستیار خود در امور لجستیکی و نظارت بر خرید سلاح و تجهیزات منصوب کرد. این اقدام رفسنجانی، رئیس مجلس، که دهن کجی آشکاره رأی منفی مجلس نسبت به رفیق دوست است نمی تواند سوال برانگیز نباشد. او که همراه با دیگر نمایندگان، پرده دریهای هادی غفاری، در مورد دزدیهای کلان در سپاه پاسداران را با گوشهای خود شنید و دید که چگونه اکثریت نمایندگان رفیق دوست را برای احراز مجدد مقام وزارت ناصالح تشخیص دادند، به خود اجازه داد همین شخص را زیر پر و بال بکشد و او را از نو مأمور نظارت بر خرید سلاحها و تجهیزات کند!

از قدیم گفته اند که "احترام امامزاده با متولی آنست". وقتی رئیس مجلس نظر قانع مجلس انباشته از نمایندگان دستچین شده را نادیده می گیرد و یک سو* استفاده چی رسوا شده را به مقامی "نان و آب دار" بر می گمارد و بار دیگر تمام دستگاه قانونگذاری جمهوری اسلامی را زیر علامت سوال می برد، باید اطمینان داشت که انگیزه های، نبر و منند دیگری، او را مجبور به این کار کرده است. از دو حال خارج نیست. یا رئیس مجلس همیشه سهم خود را از سو* استفاده های، مالی و سپه سران سپاه پاسداران دریافت می کرده و اینک چاره ای جز این ندارد که به آنان حق السکوت بپردازد و با اینکه تسلیم تهدید گروهای مافیائی در سپاه پاسداران شده است.

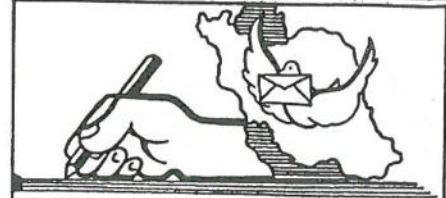
بنا بریکه می دانیم همین چند، پیش بود که به اشاره * رفسنجانی، طرح ادغام سپاه پاسداران در ارتش با قید دو فوریت تسلیم مجلس شد و حتی شایعه گردید که عوامل سپاه کوشیده اند رفسنجانی را ترور کنند. اما ناگهان ورق برگشت! سپاه پاسداران سیناری، تشکیل داد تا گذشته * خود را ارزیابی کند. خمینی بر ای، آنان پیام فرستاد و سپاه را تائید کرد. مجلس هم از سوی خود تصمیم گرفت طرح ادغام سپاه و ارتش را برای مدت شش ماه (!) مسکوت بگذارد. سپس بجای وزیر رسوا شده، یکی از مهره های اصلی سپاه بنام شخانی را از سوی نخست وزیر، (البته به توصیه * "از ما بهتران")، بعنوان وزیر سپاه پاسداران به مجلس معرفی کردند که تائید شد. و بالاخره "یرادر" رفیق دوست هم از نو در "سنگر" دیگری به خدمت "اسلام و انقلاب" درآمد.

خرید جنگ افزارها و دیگر تجهیزات و وسایل نظامی از امور کاملاً تخصصی است و قاعدتاً باید زیر

در چریان "فتح" مفتضحانه "قلعه جمشید"

سه روز پیش از حمله، عمده فروشان مواد مخدر و گردانندگان اصلی پاندهای فریب زنان و دختران جوان "قلعه" را ترک گفتند. این مسئله در چریان پخش یک مصاحبه زنده رادیویی با مردم افشا شد. در این مصاحبه که دو روز بعد از حمله در ساعت ۸ صبح پخش شد از ارتباط تنگاتنگ عوامل رژیم با پاندهای یاد شده پرده برداشته شد.

- مردم می گویند که حمله به "قلعه جمشید" با هدف چوسازی و منحرف ساختن افکار عمومی از انفضاحات چپه و پشت چپه بود. همچنین رژیم در صدد بود که پرده ساتری پر جنایت های خود در



به ما می نویسند

شرکت "ر.آ.ت" از آن کیست؟

شرکت "ر.آ.ت." واقع در کنار دفتر فروش پلیت هوایی "لوفت هانزا" در خیابان وزراء، به کار صدور خشکبار اشتغال دارد. مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت دو تن از خواهر زاده های هاشمی رفسنجانی هستند و مالک آن ظاهراً خواهر وی است. چندی پیش این شرکت مبلغ یک میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون تومان از "بانک ملی" وام دریافت کرد.

بانک مرکزی به نرخ آزاد سکه می فروشد

چند ماهی است که بانک مرکزی در بازار تهران، "سرای حکیم پاشی" - طبقه دوم، مغازه ای برای فروش سکه های طلا دایر کرده است و روزانه ۱۲ الی ۴ هزار سکه به "نرخ آزاد" به فروش می رساند. یکی از اداره کنندگان این مغازه بنام محمد، که به علت ارتباط با بانک مرکزی به "محمد بانکی" معروف شده بود، مدتی است که به چرم "دست درازی به بیت المال" متواری گردیده است. اداره کننده فعلی مردی بنام هاشم یا "آقا شیخ علی"، منشی رضائی، معاون اقتصادی بانک مرکزی است. روزانه در فاصله بین ساعت های ۹ تا ۱/۵ سه مرد مسلح با ساک های پراز سکه به این محل می آیند و از همین ساعت صف دلان سکه طلا تشکیل می شود. معامله سکه طلا به "نرخ آزاد" تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه دارد. گفته می شود که خریداران حداقل باید دو سکه بخرند.

دو ماه پیش از پدیرش قطعنامه

در مراسم نماز جمعه نجف آباد اصفهان یک نفر روحانی به منبر می رود و فریاد می زند: "مردم، بچه هایتان را به کشتن ندهید. این جنگ هیچ فرجامی نخواهد داشت. برای اینکه جنگ تمام شود، به چپه کمک نکنید. این جنگ جنگ در راه خدا نیست. اگر رضای خدا را می خواهید کمک کنید تا جنگ تمام شود". همان روز روحانی مزبور را دستگیر می کنند و به زندان می فرستند. تا یک ماه پس از پذیرش قطعنامه (هنگام نوشتن گزارش) هنوز از این روحانی خبری نبود.

- کارگران "ایران سایپا" علیه مدیر عامل این شرکت دست به تظاهرات زدند. یکی از علل اعتراض کارگران اعزام همکارانشان به چپه بود. سه نفر از کارگران به عنوان "محرک" و "عامل پیگانه" دستگیر شدند که با بی گیری همکارانشان آزاد گردیدند.

آمریکا و پاکستان به "قراردادهای ژنو" پایبند نیستند

به سوءاستفاده دست زده اند.

معاون وزارت خارجه اتحاد شوروی گفت، که پس از قراردادهای ژنو واحدهای نظامی اتحاد شوروی ۵۵۵ پار مورد تهاجم قرار گرفتند. ضد انقلاب فرودگاه‌هایی را، که تکنیک نظامی شوروی در آنها مستقر است، ۲۶ پار زیر آتش گرفت و ۴۰۰ پار به پاسگاه‌های سربازان شوروی حمله ور شد و تلفات چانی برای پرسنل نظامی شوروی به‌بار آورد.

پزاسمرتینخ اعلام داشت که اتحاد شوروی پس از مشورت با دولت افغانستان و به منظور دفاع از خود به اقداماتی چند دست زده است. اتحاد شوروی جنگ‌افزارهای توانمندتری، از جمله موشک‌های با برد کمتر از ۲۰۰ کیلومتر، در اختیار ارتش افغانستان قرار خواهد داد. برخی از یگان‌های شوروی پس از اتمام ماموریت خود چای خویش را به نیروهای تازه‌نفس خواهند سپرد. بعضی دیگر، با حفظ شمار افراد و حجم سلاح‌های خود، از تکنیک مدرن‌تر برخوردار خواهند شد. پزاسمرتینخ تاکید ورزید، که تنها انبارهای اسلحه و پایگاه‌های لجستیکی نیروهای اپوزیسیون هدف ضربات موشکی و بمباران‌های واحدهای شوروی قرار خواهند گرفت. معاون وزارت خارجه اتحاد شوروی گفت: "ما همچنان پرتانیم، که مسائل افغانستان را تنها از راه صلح‌آمیز می‌توان حل کرد."

الکساندر پزاسمرتینخ، معاون اول وزیر خارجه اتحاد شوروی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران مطبوعات جهان در مسکو اعلام داشت که اوضاع کنونی پیرامون افغانستان در خروج نیروهای این کشور از افغانستان، وقفه پدیدآورده است. پزاسمرتینخ در این زمینه به "تقریب فعالیت‌های نظامی اپوزیسیون مسلح و افزایش اقدامات خرابکارانه و تروریستی" اشاره کرد، که بگفته او "با هدف ایجاد عدم ثبات در افغانستان و پایین آوردن روحیه مردم این کشور" صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی خروج عادی نیروهای شوروی امکان‌پذیر نیست. پزاسمرتینخ اطمینان بخشید، که "با برقراری شرایط قابل قبول" خروج این نیروها ادامه خواهد یافت.

بگفته او، اتحاد شوروی همچنان قراردادهای ژنو را اکیدا مراعات خواهد کرد و خاطر نشان ساخت که کشورش، همخوان با قراردادهای نامبرده، در عرض سه ماه ۵۰ درصد نیروهای خود را از افغانستان فراخوانده است. از سوی دیگر، "سربزندگان اپوزیسیون در پیشاور از وضع مساعدی، که پس از کاهش چشمگیر نیروهای شوروی و خروج برخی از یگان‌های ارتش افغانستان از مرز پاکستان پدید آمد و هدف از آن ایجاد مناطق صلح برای مهاجران افغانی بود،

او ایالات متحده آمریکا و پاکستان را فراخواند، تا از نفوذ خود در میان اشرار در راستای پایان بخشیدن به خونریزی بهره گیرند. از سوی دیگر روز ۵ نوامبر یولی ورونتسوف، معاون اول وزارت خارجه اتحاد شوروی و سفیر کنونی این کشور در افغانستان، با اعضای کمیسیون‌های سیاست خارجی دو مجلس شورای ملی جمهوری افغانستان دیدار کرد. وی پس از این دیدار گفت، که با توجه به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا و پاکستان از نیروهای اپوزیسیون در جهت ادامه خونریزی‌ها، اتحاد شوروی و افغانستان خواهان آنند، تا همه جوانب مسائل پیرامون افغانستان پاریدگر در سطح بین‌المللی به مذاکره گذاشته شود.

ورونتسوف خاطر نشان ساخت که پایان بخشیدن به درگیری‌های نظامی منطقه‌ای، پویژه در افغانستان، "یکی از مهمترین وظایف دیپلماسی اتحاد شوروی است". او یادآور شد که افغانستان و اتحاد شوروی "پگونه‌ای جدی و سازنده" به اجرای قراردادهای ژنو می‌نگرند. اما دیگر امضاکنندگان این قراردادها به تعهدات خود پایبندی چندانی نشان نمی‌دهند. آنها با افزایش تحویل سلاح‌های مدرن به اپوزیسیون قراردادهای ژنو را به مخاطره می‌اندازند.

ورونتسوف با اشاره به نقش پرزدکوبیار، در برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق گفت که کمک دبیر کل سازمان ملل متحد احیانا می‌تواند در زمینه مسائل کنونی افغانستان نیز سودمند باشد.

موربان‌های بنام اعتیاد

روزی نیست که در مطبوعات رژیم، شاهد درج اخبار مربوط به کشف موارد مخدر، آنهم در ابعاد هولناک چند صد کیلوگی ویاچند تنی نباشیم. بنا بر آمارهای تخمینی رژیم - که قطعاً باید تلاش همیشگی رژیم در کم اهمیت جلوه دادن نمودهای فساد اجتماعی را در کنار آن درمد نظر داشت - در کشور ما یک میلیون نفر معتاد وجود دارد. (در حالیکه مسئولان مختلف رژیم آمار معتادان را ۲ تا ۵ میلیون برآورد کرده‌اند) بعبارتی حداقل از هر ۵۰ نفر ایرانی یک نفر در نتیجه ابتلا به این بیماری مهلک اجتماعی، از فعالیت مفید و مشارکت در امور جامعه بدور مانده و در مسیر مرگ ندریجی کام پیر می‌دارد. بی‌جهت نیست که بسیاری از خانواده‌های ایرانی پس از عفریت جنگ پیش از همه از خطر ابتلا ی فرزندانشان به اعتیاد وحشت دارند. عامل اصلی در گسترش مسئله اعتیاد، همانگونه که در رژیم سابق نیز با آن مواجه بودیم،

عدم وجود نظام عادلانه اقتصادی - اجتماعی و تیره و تار بودن چشم انداز آینده است.

وقتی در یک نظام اجتماعی بهره‌گیری از امکانات رفاهی و آموزشی لازم از محدوده اقلیتی ممتاز فراتر نرود، فشار روزافزون مشکلات اجتماعی از قبیل بیکاری، فقر و عدم اطمینان به آینده، قطعاً زمینه مساعدی برای رشد اینگونه بیماریهای اجتماعی فراهم خواهد کرد.

در شرایط حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" تشدید بی‌سابقه فقر اجتماعی، چه از نظر مادی، و چه از نظر معنوی، ما پیش از هر زمانی با ابعاد هولناک این فاجعه اجتماعی مواجه هستیم.

البته بچاست که در اینجا به نقش مافیائی برخی از دست اندرکاران رژیم نیز، که با شرکت همه جانبه‌شان در این سوداگری مرگ، سودهای کلانی می‌برند، اشاره کنیم. برای اینکار کافی است به گفته کریبی، مسئول ستاد مبارزه با مواد مخدر، توجه کنیم: ... ناگفته نماند که طرح‌های والعدایات با تصویب شورای امنیت کشور شروع شد و این بدان دلیل بود که افراد و گروههای بانفوذ نتوانند مانع کار پاسداران شوند. در این رابطه

چنانچه قاچاقچی دستگیر شود و فرد و گروهی بخواهند اعمال نفوذ کنند نام او را اشاعه می‌کنیم. (کیهان ۶۷/۴/۸) و به نقل از دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر گفته می‌شود که بسیاری از قاچاقچیان، پس از تحویل آنها به قوه قضائیه، با دادن "کمک مالی" و پول هنگفت تحت عنوان "کمک به جبهه و رزمندگان" (بخوان دادن حق‌السکوت و رشوه) آزاد می‌شوند (کیهان - گزارش روز، ۶۷/۴/۸).

به عقیده ما مبارزه با این بیماری، اجتماعی تنهادر شرایط استقرار رژیمی دمکراتیک و بر پایه برنامه ریزی دقیق اجتماعی امکان پذیر است. نظام جمهوری اسلامی بخاطر ساختار ضد خلقی به هیچ وجه قادر به ریشه کن ساختن این بیماری اجتماعی نیست.

کمک‌های مالی رسیده:

"مادر" ۵۰۰۰ تومان
سام از آمریکا ۵ دلار

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

NAMEH MARDOM NO:233 15 November 1988

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden نشانی‌های ۱-
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH پستی ۲-

نامه مردم